

گزاشته‌ها

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
دوره سوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۲]

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، سی سال تلاش • معرّفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان • شاعران کجچی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) / کریمت ورنو، ترجمه: مهدی رحیمپور • کتیبه دوزخانه زلمسکورت / احسان شیرازی، با همکاری ایگور انستراخ • پندنامه انوشیروان: دست‌نویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهباس • یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عبیوس • رساله دموکرات تحریر عبارات / علی بودی • بررسی بیتی از دیوان انوری ایبوردی / محمود علی‌پور • تذکره المعاصرین، تذکره‌ای ناب از سرایندهگان فارسی‌سرا / جمیل جالی، ترجمه: انجم حمید • بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدپوشی • مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل باری گنبدی • عارف ایچی یا عارف الحی اصفهانی؟ (ادراکی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الحیال) / محمدمسافر خانم • بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (اوراست دوم) / مهدی کمالی • برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرازی) / میلاد یگلدو • نقلی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار/ مهدی فیروززاد • مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هلندی باستان و یونانی به خط فارسی / سید احمدرضا قاسمی • شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل بنیاد • زندگی و آثار فرانضی زاده محمّدسعید افغانی / نسرته صالح • پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره / علی منوری آقانه



شده خوان ز عشق دیرت
کفتی اندر غم رخ لب
با سنی قدر صدق کنت جلال
ما که دارم بره بره و مضاعف
کست در دیده دور باب بت
شاه بر تخت جمهرش رای
که بطفت نمای رنجبال
کنت باوی سنی هک کل روی
میزمانی ترا نه دیکر
پریان چون گنینه بر کنای
پندراست تا بعد قاف
که سبزه جوان و پسنبل روی
پست رامی دراز در پشت
کرچه دایم که دل شود بر پشت

فهرست

سرخن

مؤسسسه پژوهشی میراث مکتوب: سی سال تلاش ۵-۶

جستار

- معرفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان ۷-۱۸
 شاعران کججی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) /
 کریستف ورنر: ترجمه: مهدی رحیم‌پور ۱۹-۳۵
 کتیبه دوزبانه زلمکوت / احسان شواری: با همکاری ایگنو اشتراوخ ۳۶-۵۵
 پندنامه انوشیروان: دستنویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهماسبی ۵۶-۶۹
 یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عیوضی ۷۰-۷۲
 رساله رموزات تحریر عبارات / علی بوذری ۷۳-۷۸
 بررسی بیتی از دیوان انوری ابیوردی / محمود عالی‌پور ۷۹-۸۱
 تذکره المعاصرین، تذکره‌ای نایاب از سرایندگان فارسی‌سرا / جمیل جالبی: ترجمه: انجم حمید ۸۲-۸۹
 بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدوندی ۹۰-۹۲
 مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل یاری گلدزده ۹۳-۹۵
 عارف ایجی یا عارف الحی اصفهانی؟ (درنگی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الخیال) / محمدصادق خاتمی ۹۶-۹۷

نقد و بررسی

- بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (ویراست دوم) / مهدی کمالی ۹۸-۱۱۴
 برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرانی) / میلاد بیگدلو ۱۱۵-۱۲۳
 نقدی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار / مهدی فیروزیان ۱۲۴-۱۳۲

پژوهش‌های دبالتی

- مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هندی باستان و یونانی به
 خط فارسی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۳۳-۱۳۷
 شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل دلشاد ۱۳۸-۱۴۶

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۶)

- زندگی و آثار فرائضی‌زاده محمدسعید افندی / نصرالله صالحی ۱۴۷-۱۴۹

دبارة نوسازی پیرین

- پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره /
 علی صفری آق‌قلعه ۱۵۰-۱۵۵

سالنامه
میراث
میراث



(۱۴۰۲-۱۳۷۲)

پندنامه انوشیروان

دستنویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری
(۴۰۹-۴۶۵ق)

مهدی طهماسبی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد
tahmaseby85@yahoo.com

برهانی نیشابوری، پدر قصیده‌سرای نامور سده‌های پنجم و ششم امیر معزی نیشابوری است: «از جمله شاعران متقدم عهد سلجوقی است که از احوال و اشعار او اطلاع کافی در دست نیست» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۳۰). محمد معین در تعلیقات چهارمقاله نظامی عروضی در خصوص تولد و وفات امیر برهانی می‌نویسد:

چون ملک‌شاه در سال ۴۶۵ به تخت شاهی جلوس کرد و از قرائن پیداست که برهانی پس از معرفی پسر خود به شاه ظاهراً در همان سال ۴۶۵ ق وفات یافته و از طرف دیگر معزی در قصیده‌ای به مدح ابوعلی شرفشاه جعفری حاکم قزوین گفته در این بیت:

چند گیرم من حساب عمر او پنجاه و شش
نیست دیدارش مرا روزی الی یوم الحساب

عمر وی را ۵۶ سال یاد کرده‌است، بنابراین برهانی در حدود ۴۰۹ متولد شده‌است. (معین، ۱۳۸۸: ۴۳۱)

شاید منبع دست اول و خدشه‌ناپذیر روایت زندگانی امیر الشعرا برهانی نقل قولی است که نظامی عروضی بی‌واسطه از امیر معزی در چهارمقاله آورده‌است:

و پدر من امیر الشعراء برهانی رحمه الله در اول دولت
ملکشاه به شهر قزوین از عالم فنا به عالم بقا تحویل کرد
و در آن قطعه که سخت معروف است مرا به سلطان
ملکشاه سپرد، در این بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق
او را به خدا و به خداوند سپردم

پس جامگی و اجراء پدر به من تحویل افتاد و شاعر ملکشاه
شدم. (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

امیر معزی، که خود از نام‌بردارترین شاعران و افراد بانفوذ زمانه خویش و تاریخ ادبیات فارسی است، جایگاه پدر را بالاتر و رفیع‌تر از خود می‌داند:

گفتم: زندگانی خداوند دراز باد. نه هر کاری که پدر بتواند
کرد پسر بتواند کرد، یا آنچه پدر را بیاید پسر را بیاید. پدر
من مردی جلد و سهم بود و در این صناعت مرزوق، و
خداوند جهان سلطان شهید الب ارسلان را در حق او
اعتقادی بودی. (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

و در شعرش بارها به نام و جایگاه پدر اشاره می‌کند:

دکتر علی‌اشرف صادقی، در نامه ایران باستان (سال پنجم، ش ۱-۲، ۱۳۸۴) مقاله‌ای با نام «متنی منظوم از پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزدیار» منتشر کرده‌اند، که بر اساس نسخه‌ای کتابت‌شده به روزگار صفویان که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود آن را تصحیح نموده‌اند. منظومه‌ای در بحر متقارب مشتمل بر ۲۲۰ بیت، که آن را متعلق به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم دانسته‌اند. این جانب چند سال پیش به نسخه‌ای به شماره 3365 Arabe از مجموعه نسخ Gallica فرانسه برخوردارم؛ مجموعه‌ای نفیس که در تاریخ‌های ۷۶۴ تا ۷۹۳ در بغداد برای تاجری خوش‌نام و ادب‌دوست کتابت شده، که کاتب از او در انجامه‌ای چنین یاد کرده‌است: «به فرخی و پیروزی، مبارک باد بر صاحبش مفخر تجار مشهور اصحاب خواجه عمادالدین ابن مجدالدین». این مجموعه شامل مختار من روضة الناظر و نزهة الخاطر شیخ امام فتح‌الدین ابن عبیدالله رحمه الله تعالی، منظومه‌ای از بدر جاجرمی در اختلاج و فال، اشعاری از نظامی و سعدی، صد کلمه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب^(ع)، سروده رشید وطواط و منظومه پندنامه انوشیروان می‌باشد. در پایان منظومه ۲۳۵ بیتی پندنامه، کاتب نوشته‌است: «تمام شد پندنامه انوشیروان عادل به فرخی و فیروزی از گفتار امیر حکیم برهانی رحمه الله علیه» (گ ۱۷۵ پ).

یکی از نام‌هایی که در تاریخ ادبیات فارسی باقی است ولی کمتر اثری از او به جامانده امیرالشعرا خواجه عبدالملک

۱۰۰ مثل شناخته شده و ناآشنا توسط امیر برهانی برای بیان مقصودش به کار گرفته شده است که برخی از آن‌ها تا امروز هم کاربرد دارند:

مدار آفت دشمن خویش خوار
جهان بر تو ناگه کند تنگ و تار
ز دشمن که دانا بود نیست بیم
نگر تا نترسی که باشد حکیم
چو نادان بود دوست دشمن شمر
ز نادانی آرد تو را دردسر

منه پا ز اندازه هرگز فراز
که چونین کند کار گردد دراز

مکن پای هرگز دراز ای حکیم
فزون زآن که اندازه داری گلیم

مبر ناشمرده به کار ای رفیق

به جایی که بدنام باشد مپوی
که از تو نه نیکو بود گفت‌وگوی
به هر وقت منشین تو بر لافگاه
که نقصان قدر است و آشوب جاه

سفر آنگهی کن که هم‌ره بود

مکن تا توانی ز نوکیسه وام
که اندر خصومت بمانی مدام

نگرتانخواهی زبداصل دخت
بدان میوه خام بر دار سخت

هر آن کس که از مادر ابله بزاد
علاجش مکن زآن‌که کار او فتاد

چو دیدار تو را بیند معزّی پور برهانی
ز بهر دیدنت خواهد همیشه دیده بینا

(امیرمعزّی، ۱۳۱۸: ۳۷)

و حتی از اشعار او برای شهود شعری خویش بهره می‌جوید:

دو بیت شعر ز گفتار خواجه برهانی
تو را سزد که تویی هر دو بیت را برهان:
«به حق افضل انسان و حق صورت آن
که هست سوره آن هل اتی علی‌الانسان
که نام و نسل تو باقی است تا بدان ساعت
که آشکار شود کلّ من علیها فان»

(همان: ۶۱۴)

از برهانی ابیات اندکی به جا مانده است (نک. نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۴۳۲، ۴۳۷).

پندنامه‌نویسی و پندنامه‌سرایی، به‌ویژه با موضوع سخنان و اندرزهای انوشیروان، بزرگمهر، و فلاسفه قدیم یونان نظیر سقراط، ارسطو و افلاطون، و حکمایی چون لقمان حکیم، در تاریخ ادب فارسی از دیرینگی قابل تأمل و کمیّت و کیفیت شایان توجّهی برخوردار است. ایرانیان برای خرد و عقلانیّت و حکمت ارزش بسیاری قائل بوده‌اند:

آورده‌اند که در زمان نوشروان هیچ چیز عزیزتر از حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگ‌تر از حکیمان نبودند و {نوشروان} همواره در طلب حکمت بودی و هر تحفه و هدیه که به خدمت وی بردندی حکمت از همه دوستر داشتی. (ابوعلی سینا، ۱۳۴۸: ۱۰)

این نگرش در قرون پس از اسلام در میان ایرانیان حفظ و نهادینه شد، تا قرن پنجم که این سده را باید آغاز پیروی از فردوسی دانست. امیر الشعرا خواجه عبدالملک برهانی، که خود زاده خراسان است، منظومه‌ای کوتاه (در صورت فعلی در ۲۶۰ بیت) تحت تأثیر آنچه حکیم طوس با ویژگی‌های خراسانی سرود، به نظم درآورد که کهنگی زبان و واژه‌ها در آن مشهود است.

پندنامه‌ها درون‌مایه اندرزی دارند و شاعران برای بیان منظور خود از مثل‌ها در آن‌ها بسیار بهره می‌برند. بسامد مثل‌ها در منظومه پیش رو درخور توجّه است و افزون بر

کجا ابله و مست و دیوانه بود
مده پند کاین هر سه را نیست سود

زمین کسان را درختان مکار

که هر دانشی هست با هر کسی

مهر جامه بر خیره یک‌باربر
برانداز ده بار و یک بار بر

به خورسندی اندر بیاسود جان
تو خورسند را جز توانگر میدان

همه زندگانیست روزی شمر

تو بی‌غم نه‌ای اوستادی مکن

مخر بنده ناسزای بزرگ
درد گرگ چون باز گردد بزرگ

نوشتن مخواه از دبیر سقط
که گیتی بسوزد به حرف غلط

شبان با تو و سگ نترسی ز گرگ

نگر نان نخواهی تو از گرسنه
که جامه نیابی تو از برهنه

به چیز دگر کس توانگر مباح

به مال کسان کدخدایی مکن

به تیر اندرون کار دی ماه ساز
چودی مه شود کار بر تو دراز
در این جا متن پندنامه انوشیروان از روی دستنویس فرانسه
(با رمز ف) تصحیح و با متن مصحح علی اشرف صادقی
(با رمز ص) مقابله می‌شود. ابیات تازه، که در تصحیح پیشین
موجود نیست با علامت ستاره (*) مشخص شده‌است.

[متن پندنامه]

گفتار اندر خرد و ستایش [آن] ۱۶۵/پ

پندنامه انوشیروان عادل

- * اگر نام خواهی به هر دو سرای
خردمند باش و به دانش فزای
- * خرد دل کند روشن و دین درست
از او مرد را مایه ماند نخست
- * خرد بازدارد تو را از بزی
چه نیکو بود مرد را بخردی
- * خرد اصل اسباب نعمت بود
کلید در گنج حکمت بود
- * خرد بر تن نیک‌بختی سر است
خرد بر سر آدمی افسر است
- * خرد با بزی‌ها نگهبان ماست
خرد پاسبان تن و جان ماست
- * خرد روح را روشنایی دهد
خرد با خدا آشنایی دهد
- * سرا آفرینش خرد را شناخت
بذو دارد ایزد خرد را شناخت
- * سخن دان اگر نوبود یا کهن
بیاموز از او^۲ تا توانی سخن^۳

۳

۶

۹

۱. ف: سیر (در اصل مشکول است).

۲. چنین است در ف؛ فس. «هلوا» و «أهوا» در بعضی نسخ کهن.

۳. ف: تا توانسخن.

- * ۱۶۶/پ چو باد هوا بر بلا بگذرد
سرانجام اهل بلاننگرد
- * مکن خویشتن بر بلا عرضه بیش
ندانی که ناگه چه آیدت پیش
- * یکی پند دانا ندارند^{۲۴} خوار
جهان گیرد از پند دانا قرار
- * پذیرند^{۲۵} این پند پذیرفتنی
نگر تا نگیرند^{۲۶} ناگفتنی
- مجوید^{۲۷} ناخُستنی بر^{۲۸} گمان
که آشوب خیزد زمان تا زمان
نباید به هر کار کردن شتاب
برآید همی صبح را^{۲۹} آفتاب
بود دیدن نام نیکی نهید
مرو را همه کار نیکو دهید

کنگره دوم^{۳۰}

- نگه کن به پیش و پس کار خویش
همه کارها را^{۳۱} به کردار^{۳۲} خویش
به کاری که خواهی تو اندر شدن
نگه کرده^{۳۳} باید برون آمدن^{۳۴}
- به کار اندرون مشورت کن بسی
که هر دانشی هست با هر کسی
مبر جامه بر خیره باریک بر^{۳۵}
برانداز ده بار و یکبار بر^{۳۶}
- که را آزمودی^{۳۷} ازو برگذر^{۳۸}
مکن آزمایش مر او را دگر

۲۴. ظ: نگر پند دانا ندارید.
۲۵. ظ: پذیرید.
۲۶. ظ: نگوید.
۲۷. ف: مَجو پند.
۲۸. ص: بر.
۲۹. ص: برآید چو صبح آنگهی.
۳۰. ص: - عنوان (و دیگر عنوانها).
۳۱. ص: کن؛ ظ: ران.
۳۲. ص: مقدار.
۳۳. ظ: کرد.
۳۴. ص: نگه کن که چون است باز آمدن.
۳۵. ص: یکبار پُر.
۳۶. ص: به پندار ده یارُ یک بار پُر (?).
در ص این بیت پس از بیت ۳۴ آمده است.
۳۷. ف: آزمودای.
۳۸. ص: درگذر.

- * ۲۱ کسی کو خردمند و دانا بود
همه کار او خوب و زیبا بود

گفتار اندر خرد و ستایش [آن]

پندنامه ای کی بر تاج انوشیروان عادل [نوشته بود]

- یکی پادشه بود نوشین روان^۴
جهان دار و دانا و روشن روان^۵
- ۱۲ یکی تاج بُودش ورا^۶ شاهوار
نمودی به خلق جهان روز بار^۷
مُکَلَّلُ به یاقوت بُد یک سره^۸
بَرُو^۹ بُود چون بیست و سه^{۱۰} کنگره
نوشته بر آن^{۱۱} هر یکی ده سخن
یکی گفته^{۱۲} کن گاه گفته^{۱۳} مکن
- ۱۵ چو تاج از بر سر بیاویختی
منادی گری را^{۱۴} برانگیختی
کی هست این سخنها ز من^{۱۵} یادگار
بدانید و آن^{۱۶} را ببندید کار
به هر در یکی پند^{۱۷} گفته تمام
مبین پسنندیده^{۱۸} خاص و عام
- کنگره اول^{۱۹}
- ۱۸ ز گنجی که ما راست اندر^{۲۰} جهان
رسانیده^{۲۱} بهره به اُرزانیان
نخواهی که کاری شود بر تو زود^{۲۲}
که روز سپیدش^{۲۳} نگردد کبود
نخواهی که ضایع شود روزگار
به داننده کار فرمای کار

۴. ص: نوشیروان.
۵. ص: بیدار و نوشه روان.
۶. ص: عجب.
۷. ص: روزگار.
۸. ص: یاقوت و در میسر.
۹. ص: برو.
۱۰. ص: دو.
۱۱. ص: بدو.
۱۲. ص: گهی گفت.
۱۳. ص: گفتی.
۱۴. ف: بشادی سوی (کذا).
۱۵. ص: ما.
۱۶. ص: این.
۱۷. ص: به هر بیست و دو بیت.
۱۸. ص: پسنندیده مردم.
۱۹. ص: - عنوان.
۲۰. ص: را بود در.
۲۱. ظ: رسانید.
۲۲. ص: شناسنده خویش را ده درود.
۲۳. ص: سفیدی.

۳۳ ۱۶۷/۳۹ مده آزموده به ناآزمود
که بر آزموده نباید فزود
نگر تا نگیری کمرگاه مرد
به ناآزموده به صلح و^{۴۰} نبرد

۳۶ فدای تن خویش کن خواسته
مباش از غم^{۴۱} خواسته کاسته
فدا کن تن و^{۴۲} خواسته دینت را^{۴۳}
به دین‌داری آموز آیینت را^{۴۴}
به گاه جوانی بمان نیک‌نام
سلامت قرین توشد والسلام^{۴۵}

کنگره سوم

۳۹ کم‌آزاری^{۴۶} و بردباری گزین
گرامی دو پیشه^{۴۷} است باقرین^{۴۸}
همه‌ساله معروف^{۴۹} کن خویشتن
به هر راستی بر سر^{۵۰} انجمن

۴۲ به خورسندی اندر برآسود^{۵۱} جان
تو خورسند را جز توانگر مخوان^{۵۲}
ز صبرت نباید که دوری بود
یقین دان که مردی صبوری بود
همه زندگانیست روزی شمر
چو روزی نمائی نماند^{۵۳} دگر

۴۸ جهان را شناسید منزلگهی
برون رفته^{۵۴} باید ترا^{۵۵} ناگهی^{۵۶}
بدان عاقبت^{۵۷} را همه‌ساله^{۵۸} قدر
چو قدرش ندانی نمائی به صدر

۳۹. ف: کسی.
۴۰. ص: چونا آزموده بود در. ۴۹. ص: مشهور.
۴۱. ص: پی. ۵۰. ص: سپر.
۴۲. ف: - و. ۵۱. ص: بیاسود.
۴۳. ص: بهر دین. ۵۲. ص: مدان.
۴۴. ص: چو خواهی که یابی ز داد ۵۳. ص: نماند نمائی.
آفرین. ۵۴. ص: رفت.
۴۵. ف: - بیت. ۵۵. ص: ازو.
۴۶. ص: بی‌آزاری. ۵۶. ف: باگهی.
۴۷. ص: کار. ۵۷. ظ: عاقبت.
۴۸. ص: آخرین. ۵۸. ص: همیشه تو.

۴۵ به پایان مبر عمر بر جاهلی
به دانای^{۵۹} اندر مکن کاهلی
پ/ب/۱۶۷ به رنج کسان هیچ شادی مکن
تو بی‌غم نه‌ای اوستادی مکن

کنگره چهارم

۴۸ مخور غم بر آنکت^{۶۰} شکست و بریخت
ز غم لامحالت بشاید^{۶۱} گریخت
کسی کو خداوند رنج و بلاست
از او گیر عبرت که او^{۶۲} مبتلاست

۵۱ زیانی به‌هنگام کآیدت پیش^{۶۳}
به^{۶۴} از سود دان جز به^{۶۵} هنگام خویش
به هر چیز^{۶۶} با مردمان روز جنگ
مدارا کنی و مدارید ننگ

۵۴ کجا کرده^{۶۷} باید مدارا مشور^{۶۸}
نگر تا نیایی^{۶۹} به تندی و زور^{۷۰}
مکن تا توانی مگر راستی^{۷۱}
که از جنگ خیزد همه کاستی^{۷۲}

به شوخی^{۷۳} به هر کار پیشه مگیر
ره مردمان همچو پیشه مگیر
تن^{۷۴} خویش را قدر و قیمت شناس
به مردم تو خواری مکن بی سپاس^{۷۵}

منه پا از^{۷۶} اندازه هرگز فرار
که چونین کند^{۷۷} کار گردد دراز

۵۹. ص: دانائی.
۶۰. ص: آنجت.
۶۱. ص: هم از غم محالت بیاید.
۶۲. ص: چون.
۶۳. ص: زیانی که آید به هنگام
خویش.
۶۴. ف: نه.
۶۵. ص: ز.
۶۶. ص: کار.
۶۷. ص: کرد.
۶۸. ف: مدارا و شور.
۶۹. ص: نتازی.
۷۰. ص: تندی ستور؛ ف: روز.
۷۱. ص: به جز آشتی.
۷۲. ص: سخی باش چون جنگ
نگذاشتی.
۷۳. ص: لجوجی.
۷۴. ص: کسی.
۷۵. ص: به مردم مکن خوار تن را
قیاس.
۷۶. ص: ز.
۷۷. ص: نه زینسان کنی.

کنگره ششم

- به جایی که بدنام^{۹۶} باشد مپوی
که از تو نه نیکو بود گفت و گوی^{۹۷}
- به هر کار^{۹۸} مستان ز دزدان عطا
نظرشان خطا^{۹۹} دان عطاشان بلا^{۱۰۰}
- ۶۹ به هر وقت^{۱۰۱} منشین تو^{۱۰۲} بر لافگاه
کی نقصان قدر است و آشوب جاه
مکن بر در خانه دوکان خویش
که پیدا کنی راز پنهان خویش
- ز همسایه بد گریزنده باش
که بر تو کند تنگ عیش و معاش^{۱۰۳}
- * ۷۲ کجاست سلطان هزیمت^{۱۰۴} پذیر
به تنها^{۱۰۵} یکی هیچ^{۱۰۶} خانه مگیر
- * سفر آنگهی کن که همره بود
که در ره بسی آفت و چه بود
- * مکن خدمت پادشاه بی ادب
بوذ خوار خار تهی رطب
- ۷۵ مکن^{۱۰۷} خدمت مردم ناسزا^{۱۰۸}
که از ناسزایان^{۱۰۹} نبینی وفا
مبر رنج در کار نامردمان
که آخر پشیمان شوی ناگهان^{۱۱۰}
- زمین کسان را درختان مکار
که بر، دیگران را نهد در کنار^{۱۱۱}
- * ۷۸ هر آن کز ملامت نترسد تو نیز
ازو دورباش و ازو می‌گریز

مشو پیش آشفتن جنگ باز
بدار از همه جنگ‌ها چنگ باز^{۷۸}

کنگره پنجم

- ۵۷ مگردان سوی خویشتن جنگ کس
مکن بر تن خویشتن چون^{۷۹} جرس
به اندازه کن جنگ مایه مکن^{۸۰}
مگو بیهوده^{۸۱} تا توانی سخن
مکن پای هرگز دراز ای حکیم^{۸۲}
فزون^{۸۳} زآنک اندازه داری گلیم
- ۶۰ هزین^{۸۴} چنان کرده^{۸۵} بایدتورا
به مقدار آنچه اندر آیدتورا
مبر ناشمرده به کار ای رفیق
که در بحر افلاس گردی^{۸۶} غریق
تو چیزی که نهاده‌ای بر مدار
که زن بهتر از مرد ناستوار^{۸۷}
- ۶۳ بکار^{۸۸} ای برادر یکی نو درخت
پس آن گه کهن را بکن^{۸۹} لخت لخت^{۹۰}
نگه دار دست و زبان و دو چشم
و گرنه شود بخت بر^{۹۱} تو به خشم
ز^{۹۲} کاری که زشت است باروی^{۹۳} خام^{۹۴}
ازو دور باشی^{۹۵} رسیدی به کام
- ۶۶ مکن هیچ تدبیر با کودکان
اگرچند باشند از زیرکان

۷۸. ص: جدا از همه جنگیان جنگ ۸۵. ص: کن که.
ساز. ۸۶. ص: از بهر اخلاص.
۷۹. ص: خویش گیتی؛ ف: جو. ۸۷. این بیت و بیت بعد در ص
۸۰. ص: به اندازه گر جنگ یابی جابه‌جاست.
مکن: این بیت در ص پس از ۸۸. ص: بیار.
بیت ۶۰ آمده است. ۸۹. ص: بکن کهنه را.
۸۱. چنین است در هر دو دستنویس ۹۰. ف: سخت.
(ضبط صادقی: بیهده). ۹۱. ص: با.
۸۲. ص: منه پای هرگز چنان ای ۹۲. ف: به.
سلیم. ۹۳. ص: است و ناخوب و.
۸۳. ص: برون. ۹۴. ف: جام.
۸۴. ص: خزینه. ۹۵. ف: باش کی؛ ص: اگر دور گردی.

۹۶. صادقی: به جای بدنامی به کار ۱۰۵. ف: بتها.
رفته است. ۱۰۶. ص: به همسایگی شاه.
۹۷. ص: به نیکی بود گفتگوی. ۱۰۷. ف: مکر.
۹۸. ص: حال. ۱۰۸. در ف مشکول است.
۹۹. ص: خطر. ۱۰۹. ف: ناسیایان. این بیت در ص پس
از بیت ۸۶ آمده و مصراع دوم آن
متفاوت است: که بیشتر (صادقی):
ظاهراً بیشتر (همی زشتی آرد جزا).
۱۰۰. ص: خطا. ۱۰۱. ص: حال.
۱۰۲. ف: تو منشین.
۱۰۳. ف: - این بیت و بیت پیشین. ۱۱۰. ص: بی‌گمان.
۱۰۴. ص: عزیمت. ۱۱۱. ص: دیگری را دهد روزگار.

کنگره هفتم

زمینی که خاکش بود شور و ناک
درو تخم مفکن که آیدت ۱۱۲ خاک
میامیز یکباره ۱۱۳ با هر گروه
کی از دل مفاجا درآید ستوه ۱۱۴
نخواهی که کاری بود برتورد
نباید که اندرگذاری ز حد ۱۱۵
مکن تا توانی ز نوکیسه وام
که اندر خصومت بمانی مدام
بدان تا نخواهی ز بدبخت ۱۱۶ دخت
بدان میوه خام بر دار پخت ۱۱۷
هرآن کس که بی قدر و بی قیمت ۱۱۸ است
تو منشین بر او که بی همت ۱۱۹ است
مکن دوستی با خداوند عیب
سلامت نیابی ز پیوند عیب ۱۲۰
مکن با غلام و کنیزک مزاج ۱۲۱
که مجروح گردد دلت بی صلاح ۱۲۲

۸۱

۸۴

۸۷

کنگره هشتم

کسی کز سلامت ندارد گریز ۱۲۴
ازو دور شو زود و بنشین و خیز
تن خویش را هر که شایسته نیست
مخوان مردم او را ۱۲۵ که بایسته نیست

۹۰

هرآن کس که از مادر ابله ۱۲۶ بزد
علاجش مکن زآنک ۱۲۷ کار اوفتاد
کجا ابله و مست و دیوانه بُود
مده پند کاین هر سه را نیست سُود
مزن بنده خویش را خیر خیر
به سرمایه خویش ۱۲۸ کینه مگیر
مخر بنده ناسزا را بزرگ
درد گرگ چون باز گردد بزرگ ۱۲۹
هرآن زن که باشد ۱۳۰ زبانش دراز
پرهیز و با او مگو هیچ راز ۱۳۱
نوشتن ۱۳۲ مخواه از دبیر سقط ۱۳۳
که گیتی بسوزد به حرفی ۱۳۴ غلط
چو بیم [و] فتاده بود ۱۳۵ جایگاه
مکن خوابگاهت که گردی تباه
به هر خواسته کاین جهانی ۱۳۶ بود
تو تکیه مکن زآنک ۱۳۷ فانی بود

۹۳

۹۶

۹۹

کنگره نهم

میان زن و شوهر ار ۱۳۸ جنگ خاست
میانجی مکن کآن میانجی خطاست
حذر کن همیشه ز سلطان خویش
نگه دار ازو نعمت و جان خویش
اگرچه ضعیفی بود ۱۳۹ کاردار
مدارش به خواری که ۱۴۰ آید به کار
ز سلطان نوازش مبارک بود
فراوان اگر چه که ۱۴۱ اندک بود

۱۲۶. ف: ابکه. ۱۳۳. ف: سقت.
۱۲۷. ص: چونکه. ۱۳۴. ص: جهانی بسوزد ز حرف.
۱۲۸. ص: خشم. ۱۳۵. ص: گذرگاه آب ار بود.
۱۲۹. چنین است در ف: قافیه ندارد و معنی مصراع نخست و بی اشکال نیست. ۱۳۶. ص: جوانی (در حاشیه: اگر دولت و جوانی بود).
۱۳۰. ص: ز هر زن که بینی. ۱۳۷. ص: نگر دل نبندی که.
۱۳۱. ص: پرهیز ازو تا شوی سرفراز. ۱۳۸. ص: شوی چون.
۱۳۲. ص: نوشته. ۱۳۹. ص: ضعیف بود [د].
۱۴۰. ص: کت. ۱۴۱. ص: فراوان شمر گرچه.

۱۱۲. ص: مفکن نروید ز.
۱۱۳. ص: بساز (ظ: مساز) و میامیز. ۱۱۹. ص: بی قیمت.
۱۱۴. ص: که از جان تو دل برند و شکوه. ۱۲۰. ص: غیب (صادقی: ظاهراً عیب).
۱۱۵. ف: - بیت. ۱۲۱. ص: مزاج.
۱۱۶. ص: نگر تا نخواهی ز بداصل. ۱۲۲. ص: علاج.
۱۱۷. ص: چون باد نخت (صادقی: ۱۲۳. ف: مکن.
ظاهراً پخت، به معنی پخته). ۱۲۴. ص: گزیر (متن تصحیح صادقی است): ف: - بیت.
۱۱۸. ص: بداصل و بی همت. ۱۲۵. ص: چنان (ظ: جزاز) مردمش دان.

- ۱۰۲ همی ترس از کین کین آوران
نباید^{۱۴۲} که عاجز شوی اندر آن
بدان قدر هر کس^{۱۴۳} چنان چون سزاست
شناسنده مُردمان بی‌بلاست^{۱۴۴}
مباش از خداوند دولت به کین
در آرد^{۱۴۵} تو را دولتش بر زمین
- ۱۰۵ تعصب مکن با دیران عصر
به یک حرف بر تو فشارند^{۱۴۶} قصر
چو بینی خداوند فضل و ادب
مدارش سبک تا نبینی شغب^{۱۴۷}
بترس از زبان همه شاعران
نباید که بگزایدت آخر آن^{۱۴۸}

کنگره یازدهم

- * ز کس راز خود را نگه‌دار باش
که تا زو نگردد نهان تو فاش
به خوان کسان بر مخور نان خویش
چه نیکوتر از خانه و^{۱۶۰} خوان خویش؟
نگر نان^{۱۶۱} نخواهی تو از گرسنه
و جامه نخواهی^{۱۶۲} تو از برهنه
چو خرسند باشی تن آسان شوی
و گر از ورزی هراسان شوی^{۱۶۳}
خوری نان خود را ز دیگر^{۱۶۴} مگوی
ز بسیار گفتن سعادت معجوب
به فرمان زن هیچ کاری مکن
تن خویش را در حصاری مکن
مباش ایمن از مکر و از کید زن
دریغ است مردی که شد صید زن
مخور غم به مرگ همه دختران
که مردم بخواهند^{۱۶۵} نیک اختران
چو در خانه بینی یکی پیرزن
چو بیگانه باشد به تیرش بز^{۱۶۶}

کنگره دهم

- ۱۰۸ مکن تا توانی ز زرق و فسوس^{۱۴۹}
که روزی چو عاجت کند آنوس^{۱۵۰}
کسی را که پیراست حرمت شناس
که دارد همه عالم^{۱۵۱} از تو سپاس
همی دار هر مهتری را بزرگ
شبان با تو و سگ، نترسی ز^{۱۵۲} گرگ
- ۱۱۱ اگر عاقلی دار مهمان عزیز
از او منت و شکر^{۱۵۳} پذیر نیز
مبر رنج بر مردم سفله پیش
که بی منفعت مانی از رنج خویش
طمع بگسل از خلق و شادان^{۱۵۴} بزی
به یزدان طمع دار و آسان بزی^{۱۵۵}

۱۴۲. ف: نیابد.
۱۴۳. ف: قدر کس را.
۱۴۴. ص: شناسائی مردمان چون
رواست.
۱۴۵. ص: که آرد. این بیت در ص
پس از بیت ۱۱۰ آمده است.
۱۴۶. ص: حرف سازند تو بر تو.
۱۴۷. ص: تعب. این بیت در ص
پس از بیت ۱۰۱ آمده است.
۱۴۸. ص: اختران.
۱۴۹. ص: به کس بر فسوس.
۱۵۰. ص: چنانچون تو باشی به هر
کس مهوس.
۱۵۱. ص: همروزه.
۱۵۲. ص: شبان با تو باشند بهتر که.
۱۵۳. ص: از او شکر و منت تو.
۱۵۴. ف: خلق آسان.
۱۵۵. ص: دار از او شادزی.
۱۵۶. ف: را مده.
۱۵۷. ص: تنها.
۱۵۸. ص: که گویند شکر همه.
۱۵۹. ص: ای اخی چشم بر مال.
۱۶۰. ص: از نان ابر.
۱۶۱. ف: تا.
۱۶۲. ص: که جامه نیابی.
۱۶۳. ف: - بیت.
۱۶۴. ص: به فرمان خویش از دگر
کس.
۱۶۵. ص: به دختر ننازند.
۱۶۶. ص: باشد براو تیرزن.

۱۳۸ اگر مال خواهی امانت گزار^{۱۸۷}
گر اقبال خواهی خیانت مدار^{۱۸۸}

کنگره سیزدهم

اگر رستن خویش خواهی^{۱۸۹} به رنج
همه راستی کن رسیدی به گنج^{۱۹۰}
سخن تانسنجی مگو پیش کس
که گردی پشیمان نفس تا نفس
نخستین بیندیش و^{۱۹۱} آن‌گه بگوی
زبان را به آب صیانت بشوی^{۱۹۲}
چو ناخوب باشد سخن کم نبوش
که بر دل ستم کرده باشدت^{۱۹۳} گوش
زبان را به گفتار بد خو مکن
ستوده بود مرد نیکو سخن^{۱۹۴}
مده توجواب سخن‌های زشت
که گویند ناپاک داری^{۱۹۵} سرشت
سخن گفتن از پادشاهان^{۱۹۶} خطاست
نگر تا نگوئی که بیم بلاست
مکن جز همه پیش خود^{۱۹۷} کار خویش
بدان باش نزدیک کردار خویش^{۱۹۸}
تو ای خواجه^{۱۹۹} گویی خطا و صواب^{۲۰۰}
نخستین در اندیش^{۲۰۱} و بنگر^{۲۰۲} جواب
نگر یک سخن تا توانی درست
که دست سلامت نیایدت^{۲۰۳} شست *

مکن خویشتن را اسیر زنان
که یکسان نباشد ضمیر^{۱۶۷} زنان
به ملک اندرون^{۱۶۸} هیچ یاری مخواه
که ناگاه خالی کنی پیش‌گاه^{۱۶۹}

کنگره دوازدهم

۱۲۹ به نیکان چو گه‌گه^{۱۷۰} دهی^{۱۷۱} خواسته
مدارا مکن کت شود^{۱۷۲} کاسته
اگر دین و پرهیز داری^{۱۷۳} بدار
نرینه ز مادینه بر^{۱۷۴} استوار
به چیز دگر کس^{۱۷۵} توانگر مباش
بر این و بر آن^{۱۷۶} مهربان تر مباش
به مال^{۱۷۷} کسان کذخدايي مکن
که از تو نگویند نیکو^{۱۷۸} سخن
که را نیست تخلیط و^{۱۷۹} جرم و گناه
ز خود ایمنش دا[ر] و کینه مخواه
سواران بد را مفرمای حرب
که مقهور باشند هنگام ضرب^{۱۸۰}
برنجان بیاموز از آموزگار^{۱۸۱}
بیاموزدت گردش روزگار^{۱۸۲}
زبان را نگه دار و^{۱۸۳} رستی ز غم
تن تو مسلم شد از هر الم
ز^{۱۸۴} بیهوده خاموش گردان^{۱۸۵} زبان
زبان را^{۱۸۶} صلاح تن خویش دان

۱۸۷. ص: سپار.
۱۸۸. ص: گذار (صادق): گذاردن در ۱۹۵. ف: دارد.
اینجا به معنی رها کردن است). ۱۹۶. ف: از بادشا «هان» بالای سطر
۱۸۹. ص: زیستن خود نخواهی. افزوده شده است؛ ص: از بادهان
۱۹۰. ص: راستی گو سخن را بسنج. (ظ: از پادشاهت).
در ص این بیت پس از بیت ۱۹۷. ص: مگو جز همه پیشه و.
۱۳۶ آمده است. ۱۹۸. ص: برو باش مشغول و آن دار
پیش.
۱۹۱. ص: سخن را براندیش.
۱۹۲. ص: ز بسیار گفتن سعادت ۱۹۹. ص: ز هر چیز.
مجوی (قس). مصراع دوم بیت ۲۰۰. ف: صواب و خطاست.
۱۲۲ که در این جامعقول تراست). ۲۰۱. ص: نخست اندر اندیش.
۱۹۳. ص: ستم کرده باشی به. ۲۰۲. ف: منکر.
۱۹۴. ف: - بیت. ۲۰۳. ف: بیایدت.

۱۶۷. ص: یکسان نباشند دل با.
۱۶۸. ف: اندرو.
۱۶۹. ص: خالی کند جایگاه. نگیرند نیکو.
۱۷۰. ف: به نیکان گر «چو گه» بالای ۱۷۹. ص: که را هست نزد تو.
سطر به خط جدید افزوده ۱۸۰. ف: که مغفور... حرب.
شده است و به حدس خوانده شد). ۱۸۱. ص: مر آنچه ت بیاموزد این
روزگار.
۱۷۱. ص: به ارزانیان بخش از. ۱۸۲. ص: نیاموزدت هیچ آموزگار.
۱۷۲. ص: مباش از پی خواسته. ۱۸۳. ص: - و.
۱۷۳. ص: تو دین را به پرهیزکاری. ۱۸۴. ف: ز.
۱۷۴. ص: تنت پاک دار و روان. ۱۸۵. ص: به بیهوده گفتن مگردان.
۱۷۵. ص: خیر کسان بر. ۱۸۶. ص: امان و. در ص این بیت پس
۱۷۶. ص: از آن کس کزو. از بیت ۱۴۰ آمده است.
۱۷۷. ص: خان.

کنگره چهاردهم

- مفرما به گفتن به کردار بر
که باشد زبانت به گفتار بر
- ۱۵۰ هر آنچهت^{۲۰۴} همی بگذرد بر^{۲۰۵} زبان
به دل همچنان دان و شادان بمان^{۲۰۶}
- به گفتار هر کس تو ایمن مباش
جهان پر ز مکر است ساکن^{۲۰۷} مباش
- پدر را و مادرت را حق^{۲۰۸} شناس
پس آن گاه^{۲۰۹} کارت به رونق شناس
- ۱۵۳ ز خویشان خود^{۲۱۰} ای برادر مبر
نه نیکو بود رحم^{۲۱۱} بر مرد حر^{۲۱۲}
- چو پیمان کنی مشکن این پاک تن
نباشد پسندیده پیمان شکن^{۲۱۳}
- مشو هیچ ناخوانده مهمان کس
طفیلی بود دائم^{۲۱۴} اندر جرس
- ۱۵۶ نصیحت گر^{۲۱۵} دشمن و دوست باش
وگرچه نباشد نصیحت^{۲۱۶} جزاش^{۲۱۷}
- اگر نیک بینی زیادت کنش^{۲۱۸}
به خیر و بشارت اشارت کنش^{۲۱۹}
- کسی را که بینی ز اهل صلاح
تو با او نشینی بمانی^{۲۲۰} فلاح
- ۱۵۹ ز بدنام مردم همی باش دُور^{۱۷۲}
وگر خود نباشد^{۲۲۱} نباشدت نُور^{۲۲۲}

کنگره پانزدهم

- اگر چه بدی نیک را دوست دار
ز نیکان شود کار تو چون^{۲۲۳} نگار
- اگر خود [به] نیکت همی^{۲۲۴} هست سر
بدان را مگوی و^{۲۲۵} تو در خود نگر
- ۱۶۲ مکن خلق را بر بدی^{۲۲۶} یاوری
که مر خویشان را بلا آوری
- ز مرده^{۲۲۷} مگو جز همه نیکویی
که بوده است^{۲۲۸} روزی چنان چون تویی^{۲۲۹}
- * بمگذار جای^{۲۳۰} از پس مرگ خود
نه مال حرام [و] نه آیین بد
- ۱۶۵ همیشه بیاموز علم و ادب
ز علم و ادب دان قبول^{۲۳۱} و طرب
- کسی کز تو دانتر اندر جهان
گرامی ترش دان^{۲۳۲} و حَقش بدان
- چو^{۲۳۳} گیتی به دانش شد آراسته
یقین^{۲۳۴} دان که دانش به از خواسته
- ۱۶۸ طلب کن اگر چه بود علم دُور
نگر تا نباشی ز عالم نفور^{۲۳۵}
- همه روزگار گذشته ز پیش
چنان به که داری به استاد^{۲۳۶} خویش

کنگره شانزدهم

- سخن های نیکوز هر کس شنو
چو نیکو نباشد مجوی و برو^{۲۳۷}
- ۱۷۱ مخراین^{۲۳۸} جهان را و مفروش آن
نزبید بدین گونه بازارگان
۲۲۳. ص: کار همچون. ۲۳۱. ص: نشاط.
۲۲۴. ص: اگر چه به نیکی همت. ۲۳۲. ص: دار.
۲۲۵. ص: را مکن عیب. ۲۳۳. ص: که.
۲۲۶. ص: خویش را با بلا. ۲۳۴. ص: چنان.
۲۲۷. ص: مردم. ۲۳۵. ص: صبور.
۲۲۸. ص: او بود. ۲۳۶. ص: همان به که داری تو بر یاد.
۲۲۹. ص: تویی. ۲۳۷. ص: مرو؛ ف: بروی.
۲۳۰. ص: جان (بالای سطر). ۲۳۸. ص: بخوان.

۲۰۴. ف: آنچه.
۲۰۵. ص: هر آنچه ات بگردد به گرد. ۲۱۳. ف: - بیت.
۲۰۶. ص: همچنان دار شادان روان. ۲۱۴. ف: دامن.
۲۰۷. ص: ز رنگ است ریمن. ۲۱۵. ص: نصیحت گر.
۲۰۸. ف: پدرت را و مادر راصی؛ ۲۱۶. ص: اگر چه نصیحت نباشد.
- ص: پدر مادرت (!) حق و ۲۱۷. ف: شناس.
۲۱۸. ص: خزان را که بینی زیارت مکن. حرمت.
۲۰۹. ص: آنگه تو. ۲۱۹. ص: به چیز بشارت اشارت مکن.
۲۱۰. ص: خویش. ۲۲۰. ص: نشین تابایی.
۲۱۱. ص: زخم. ۲۲۱. ص: نباشی.
۲۱۲. ص: پر. ۲۲۲. ص: وگر نه شود نام نیکت نفور.

ز سوگند خوردن دروغ و به^{۲۳۹} راست
حذر کن که سوگند یکسر خطاست
دگر جابر کس^{۲۴۰} مکن کذخدای
که آشوب خیزد تو را در سرای
مکن هیچ رغبت به مال یتیم
که امروز عار است و فردات^{۲۴۱} بیم
همه مردمان را چنان می‌پسند^{۲۴۲}
که خود را پسندی و رستی^{۲۴۳} ز بند
گر اقبال خواهی حذر کن ز آز
برستی ز رنج و نیاز^{۲۴۴} دراز

کنگره هفدهم

بساز ای پسر توشه راه را
یکی چاره‌ای کن کمین‌گاه را^{۲۴۵}
جوانی به پایان میر برسخن
همه کار پیری کنون^{۲۴۶} راست کن
به تیراندرون کار دی‌ماه ساز^{۲۴۷}
چو^{۲۴۸} دی مه شود کار بر تو دراز
هر آن کار کامروز خواهی به^{۲۴۹} گاه
به فردا می‌فکن کی گردد تباہ
سعادت نیابی^{۲۵۰} ز ناکرده کار
تو ناکرده کاری^{۲۵۱} به کرده مدار
همیشه زن اندر جوانی کنی
که تا شادمان زندگانی کنی
چنان^{۱۷۳} نباید که دارو به^{۲۵۲} سستی خورید^{۲۵۳}
چنان به که با^{۲۵۴} تندرستی خورید

۲۳۹. ص: ز. در ص این بیت و بیت ۲۴۵. ف: - بیت.
پیشین جابه‌جاست. ۲۴۶. ص: کار پیرانه‌سر.
۲۴۰. ص: دگر کس به خانه. در ص ۲۴۷. ص: دی‌مه بساز.
این بیت پس از بیت ۱۳۲ ۲۴۸. ص: که.
آمده است. ۲۴۸. ص: هر آن کار کردن که امروز.
۲۴۱. ص: فرداست. ۲۵۰. ف: بیای.
۲۴۲. ص: مکن مردمان را بدانسان ۲۵۱. ص: کارت.
پسند. ۲۵۲. ص: هر آنکه که داروی سستی.
۲۴۳. ص: خود را پرستی نرستی. ۲۵۳. ف: خورند (در هر دو مصراع).
۲۴۴. ف: رنج نیاز و. ۲۵۴. ص: همان به که در.

علاج فزون گشتن خون کنی
به وقت از تن خویش بیرون کنی
به پیری ز برنا^{۲۵۵} زن خوب‌چهر
مدار ای برادر تو امید مهر
همه کارها را^{۲۵۶} به تدبیر کن
به تدبیر دشمن به زنجیر کن

کنگره هجدهم

بدان کس ده اندر جهان کار خویش
که دانای آن کار باشد به پیش^{۲۵۷}
سزاوار هر کس بفرمای کار
وگرنه شود ضایعت رُوزگار
تو را از بخیلی بیاید گریخت
بسا کس که خون بخیلان بریخت
جوانمردی اندر جهان پیشه کن^{۲۵۸}
پس آنگه ز هر^{۲۵۹} تنگی^{۲۶۰} اندیشه کن
مکن صحبت آلا که با^{۲۶۱} مهتران
عزیزند از مهتران که‌تران
همه حاجت از مرد آزاد^{۲۶۲} خواه
سخن را همه نیک و^{۲۶۳} دلشاد خواه
به اندازه کن صحبت انبساط
وگرنه فتادی به خاک از بساط
روایی حاجت ز که‌تر^{۲۶۴} مخواه
اجابت نیابی و باشد گناه^{۲۶۵}
۱۷۳. پ اگر دوست داری تو^{۲۶۶} اندر جهان
به عیبش خبر کن^{۲۶۷} مکن زو نهران

۲۵۵. ص: برگ. ۲۶۲. ص: مردم راد.
۲۵۶. ف: - را. ۲۶۳. ص: همه‌ساله.
۲۵۷. ف: - بیت. ۲۶۴. ص: به بازوی مردم تو
حاجت. ۲۵۸. ص: گیر (در هر دو مصراع).
۲۵۹. ف: - هر. ۲۶۵. ف: امانت نیابی نباشد گاه.
۲۶۰. ص: نیکی. ۲۶۶. ص: که را دوست‌تر داری.
۲۶۱. ص: مدان صحبت آلا ابا. ۲۶۷. ص: ز عیبش خبر ده.

کنگره بیستم^{۱۷۴/ر}

به بدروز هم‌داستانی مکن
به کام عدو^{۲۵۶} زندگانی مکن

بکوش آنچه بایستنی باشدت^{۲۵۷}
نکوشی تن از رفتنی باشدت^{۲۵۸}

بکوش آن جهان را و سستی مکن
خمار تو سخت^{۲۵۹} است مستی مکن

به بیهوده‌کاری مکن^{۲۶۰} دست باز
که بر تو دراز است دست نیاز

ز تن بهره‌ خویش بر^{۲۶۱} یاد^{۲۶۲} دار
ز بیداد کردن تن آزاد دار

بیاموز فرزند را پیشه زود
که اوّل تو را دارد آن^{۲۶۳} پیشه شود

همه‌ حال از دوست وز^{۲۶۴} دشمن
نهان دار کاسوده^{۲۶۵} جان و تنت^{۲۶۶}

نگه دار آزار هر^{۲۶۷} مردمان
که بر تو شوند ازدهای دمان

مگوب^{۲۶۸} کس اندر جهان^{۲۶۹} راز خویش
که پیچی سرانجام زاغاز^{۲۷۰} خویش

کنگره بیست‌ویکم

مدارید چون راز گویند گوش^{۲۷۱}
بر اندازه باشد از آن گفت و هوش^{۲۷۲}

هر آن کو تو را^{۲۷۳} رازداری نمود
ببایدش در وقت^{۲۷۴} خشم آزمود

۲۵۶. ف: کام و بعز.
۲۵۷. ص: بایدت.
۲۵۸. ص: دل اندر خزین آیدت.
۲۵۹. ص: صعب.
۲۶۰. ص: بدار از جهان بیهده.
۲۶۱. ص: بکن بهره‌ خویش با.
۲۶۲. ف: پای.
۲۶۳. ص: آخربه تو دارد این.
۲۶۴. ص: همه روزه از دوست از.
۲۶۵. ص: نگه دار آسوده.
۲۶۶. ف: تن است.
۲۶۷. ص: دار راز همه.
۲۶۸. ف: نگر تا.
۲۶۹. ص: مگودر جهان بیهده.
۲۷۰. ف: - ز.
۲۷۱. ص: نداری بگویند زاندازه
کوش (؟).
۲۷۲. ص: ور اندازه باشد فراوان
نیوش.
۲۷۳. ص: هر آن کس که او.
۲۷۴. ص: ببايد ورا گاه.

نیایی ز ناکس امید^{۲۳۹} وفا
به جای وفا هست^{۲۴۰} او را جفا

کنگره نوزدهم

کجا وام‌داری بود^{۲۴۲} سخت‌گیر
رهایی دهش سست و پندم پذیر

چو دولت بود باش با دوست^{۲۴۳} یار
که گاه غمت باشد او^{۲۴۴} غمگسار

نگردشمنان را نداری تو خورد^{۲۴۵}
ز دشمن به تو بد رسد تا نمرد^{۲۴۶}

مدار آفت دشمن خویش^{۲۴۷} خوار
جهان بر تو ناگه کند چون حصار^{۲۴۸}

ز دشمن که دانا بود نیست بیم
نگر تا نترسی که باشد حلیم

چو نادان بود دوست دشمن شمر
ز نادانی آرد تو را دردسر^{۲۴۹}

به یک جرم از دوست دل برمگیر
نشانه نگیرد به^{۲۵۰} یک چوبه تیر

گه دشمنی بیهوده خر متاز
گه دوستی را بمان جای ساز

مگوخیره^{۲۵۱} در دوستی هر^{۲۵۲} سخن
ز روزی که دشمن شود یاد کن

نگر^{۲۵۳} کاهلی را نباشد^{۲۵۴} ولی
نکوهیده دان پیشه کاهلی

توبازی مکن بازن مردمان^{۲۵۵}
که هم بیم مال است و هم بیم جان

۲۳۹. ص: مدار ای برادر ز ناکس.
۲۴۰. ف: نیست.
۲۴۱. ص: که ناید ز ناکس همی
جز.
۲۴۲. ص: وامدارت شود.
۲۴۳. ف: + و.
۲۴۴. ف: از.
۲۴۵. ف: رد.
۲۴۶. ف: حرف نخست بی نقطه.
۲۴۷. ص: دشمنان را تو.
۲۴۸. ص: تنگ و تار: ف: حصار.
۲۴۹. ف: - بیت.
۲۵۰. ص: نه پیچد ز.
۲۵۱. ف: مکن چیره.
۲۵۲. ف: بر.
۲۵۳. ص: مگر.
۲۵۴. ص: نباشی.
۲۵۵. ص: مکن بازی زشت از بهر آن.

- ۲۱۹ به سود و زیان آزمایید^{۲۷۵} دوست
بدانید اگر^{۲۷۶} سفله و تندخوست^{۲۷۷}
- ۱۷۴/ چو طامع^{۲۷۸} گشاید زیان گزند
به رشوت هم آن‌گه زبانش ببند^{۲۷۹}
- به‌نزدیک مهتر ننگه دار چشم
نداری تو با مهتران کین و خشم^{۲۸۰}
- ۲۲۲ به^{۲۸۱} فرزند و زن گر شدی^{۲۸۲} تیره‌رای
گه نیستی هر دو را آزمای^{۲۸۳}
- سخن را به اندازه خویش گوی
توانگر نه‌ای لطف^{۲۸۴} درویش گوی
- اگر جفت جویی سزاوار جوی
هم اندرخور خویشتن یار جوی
- ۲۲۵ هم اندرخور خویشتن^{۲۸۵} خویش دار
سزا را همیشه بر خویش دار
- بود تلخ‌تر بیم لاشک^{۲۸۶} ز مرگ
درختی بود بیم کش مرگ برگ^{۲۸۷}

کنگره بیست‌وسوم

چو بی‌منفعت بینی ای خواجه دوست
صلاحت گرفتن کناره از اوست^{۳۰۱}

هر آن شخص کز وی^{۳۰۲} تو را سود نیست
تو را زندگانی و مرگش یکیست^{۳۰۳}

۲۴۰ ز غیبت^{۳۰۴} زبان را تو خاموش دار
که غیبت‌کننده چو مردارخوار^{۳۰۵}

که را آزمودی^{۳۰۶} ازو درگذر
برو بر ببخشای^{۳۰۷} و زو کن خذر^{۳۰۸}

کنگره بیست‌ودوم

بود ایمنی خوش‌تر از زندگی
سزد کایمنی را کینی بندگی

۲۲۸ هر آن‌گه که ایمن بود روزگار
بخور و ببخش و دل آسوده دار

هر آن‌گه که ایمن‌تری بیش ترس
ز علت گه صحت خویش ترس^{۲۸۸}

به‌روز ولایت^{۲۸۹} به‌جای^{۲۹۰} آر شکر
به هر نعمت اندر بمگذار^{۲۹۱} شکر

۲۹۲. ص: تودر.
۳۰۱. ف: - بیت.
۲۹۳. ف: - بیت.
۲۹۴. ف: همه خوار و بازان کار و ۳۰۲. ص: از آن کس کزو مر.
۳۰۳. ص: بهل دوستی وی که مقصود جرد.
۲۹۵. ص: هلالی؛ ف: همیت نیست.
۳۰۴. ص: همیشه.
۲۹۶. ص: ترو.
۳۰۵. ص: که عیبت همه‌ساله باشد شعار (؟).
۲۹۷. ص: + از.
۳۰۶. ص: کسی را که خوبد.
۲۹۸. ص: که بیدار باشد.
۳۰۷. ف: ببخشا.
۲۹۹. ف: - و.
۳۰۸. ص: زو درگذر (قافیه مکرر است).
۳۰۰. ص: زن.
۲۸۴. ص: لفظ.
۲۸۵. ص: همه چیز اندرخور.
۲۸۶. ص: بی‌شک.
۲۸۷. ف: درختی که باشد و را بیخ‌سخت.
۲۸۸. ف: - بیت (این بیت با بیت پیشین در تناقض است و گویا یکی از آن دو الحاقی است).
۲۸۹. ص: سلامت.
۲۹۰. ف: جا.
۲۹۱. ص: ز نعمت فزون نیز مگذار.
۲۷۵. ص: آزمایند.
۲۷۶. ص: بدانند گر.
۲۷۷. ف: و دوست اوست.
۲۷۸. ف: بر طمع.
۲۷۹. ص: زبانش ببندید بند.
۲۸۰. ص: تاب خشم.
۲۸۱. ص: ز.
۲۸۲. ص: شوی.
۲۸۳. ف: بران هر دو را گر شدی تیره جای.
۲۹۱. ص: ز نعمت فزون نیز مگذار.

منه بر دل هر کسی^{۳۲۱} بار خویش
که سیریش آری^{۳۲۲} ز دیدار خویش
چه پیرایه نیکوتر از خاموشی^{۳۲۳}؟
بود خاموشی سربه سر دلخوشی
به جز بردباری مکن در جهان
که تا رسته باشی تو از اندهان^{۳۲۴}

۲۴۹

تمام شد پندنامه انوشروان عادل
به فرخی و فیروزی از گفتار
امیر حکیم برهانی
رحمة الله علیه^{۳۲۵}

اگر^{۳۰۹} مارگیری دلیری مکن
هلاک تو زآن است خیری^{۳۱۰} مکن
مخور زهر اگر مردمی برگمان^{۳۱۱}
که دودی بر آری تو از دودمان^{۳۱۲}
گران تر ز هر بار^{۳۱۳} دان خوی بد
برافروز از^{۳۱۴} خوی نیکو خرد^{۳۱۵}
بشارت^{۳۱۶} یکی مرگ دان بی اجل
تو از بی اجل مرگ شو در وجل^{۳۱۷}
بترتر ز هر مرد^{۳۱۸} غماز دان
ز غماز کار تو^{۳۱۹} ناساز^{۳۲۰} دان

۲۴۳

۲۴۶

۳۰۹. ص: تودر.
۳۱۰. ص: حیری.
۳۱۱. ص: به خود ره مده مردم بدگمان؛ ف: سردمی بی گمان.
۳۱۲. ص: خان و مان.
۳۱۳. ص: چیز.
۳۱۴. ص: آن؛ ف: را.
۳۱۵. ص: نیکوبه خود. در ص این بیت پیش از ۲۴۲ آمده است.
۳۱۶. ص: غمازی.
۳۱۷. ص: مرگ دان در اجل.
۳۱۸. ص: بتر از همه خلق.
۳۱۹. ص: تو کار.
۳۲۰. ف: با ساز.

۳۲۱. ص: هیچ کس.
۳۲۲. ص: که سیرش کنی تو.
۳۲۳. چنین است در اصل (در هر دو موضع): خاموشی.
۳۲۴. ف: - بیت.
۳۲۵. ف: در قسمت سفید پس از انجامه افزوده اند: سرز هوا تافتن از سروریست/ ترک هوا قوت پیغامبریست.

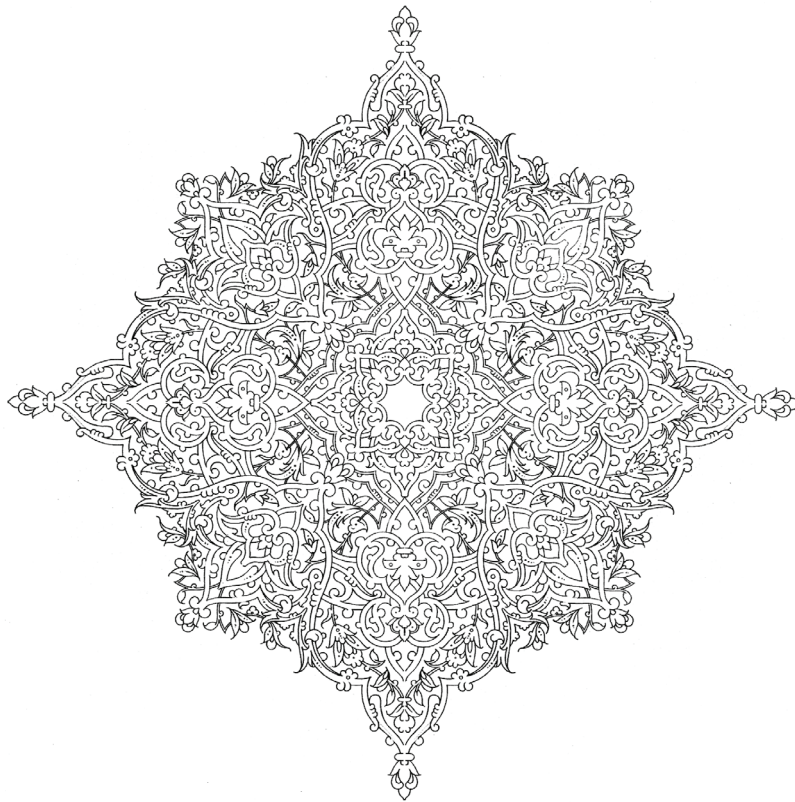


Table of Contents

Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / **Amir ARGHAVAN** 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / **Christoph WERNER**; Translated by **Mehdi RAHIMPOUR** 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalamkot / **Ehsan SHAVAREBI**; with a contribution by **Ingo STRAUCH** 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / **Mehdi TAHMASEBI** 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / **Heidar EIVAZI** 70-72
- Resāle-ye *Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt* (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / **Ali BOUZARI** 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / **Mahmoud ALIPOUR** 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / **Jamil JALEBI**; Translated by **Anjom HAMID** 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / **Mohsen AHMADVANDI** 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / **Soheil YARI GOLDARREH** 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / **MohammadSadegh KHATAMI** 96-97

Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / **Mehdi KAMALI** 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / **Milad BIGDELOU** 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawā: Life and Works* / **Mehdi FIROUZIAN** 124-132

Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / **Soheil DELSHAD** 138-146

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / **Nasrollah SALEHI** 147-149

On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / **Ali SAFARI AQ-QALEH** 150-155

Gozaresh-e Miras

98 - 99

Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 7, no. 1 - 2, Spring - Summer 2022
[Pub. Winter 2024]

Proprietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.com

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / Amir ARGHAVAN 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / Christoph WERNER; Translated by Mehdi RAHIMPOUR 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalankot / Ehsan SHAVAREBI; with a contribution by Ingo STRAUCH 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / Mehdi TAHMASEBI 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / Heidar EIVAZI 70-72
- Resāle-ye Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / Ali BOUZARI 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / Mahmoud ALIPOUR..... 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / Jamil JALEBI; Translated by Anjom HAMID 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / Mohsen AHMADVANDI 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / Soheil YARI GOLDARREH 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / MohammadSadegh KHATAMI 96-97

Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / Mehdi KAMALI 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / Milad BIGDELOU..... 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawi: Life and Works* / Mehdi FIROUZIAN 124-132

Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / Soheil DELSHAD 138-146

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / Nasrollah SALEHI 147-149

On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / Ali SAFARI AQ-QALEH 150-155